

ای نیمه دیگر

بانوی سالهای سنگ و مس و آهن
 تبعیدی سراچه و دیر و حرم
 خاتون سالهای توطئه و تحقیر
 بنگر چگونه ذره های تبت آب میشود
 در زیر بار بردگی خانه؟
 بنگر چگونه قلب پریشان
 در خانه ای به وسعت تنهایی
 در خانه ای به وسعت دلتنگی
 میایستد ز جوشش؟
 وقتی که تو نشسته و در مانده ای
 آیا چگونه معنی انسان
 در دشت ذهن ساده ی کودک
 تفهیم میشود؟

بنگر، بنگر چگونه بی تو
 طرح عظیم زندگی انسان
 در گیسو دار حادثه و انقلاب
 ترسیم میشود؟

ای خسته از شکنجه و تحقیر بندگی
 چشمت براه کیست؟
 سکونت برای چیست؟
 تا رنج سالهای ستم برملا کنی
 تا نقشه های بیخردان بی بها کنی
 برخیز
 «برخیز تا هزار قیامت بپا کنی»
 وقتی که قلب های تپنده
 با جرم عشق به انسان
 بر دار مرگ و تباهی
 مصلوب میشوند
 وقتی که توده ها
 با هر بهانه ای سرکوب میشوند
 دیگر زمان برده گی خانه نیست

برخیز
 برخیز و دستهایت را
 در عمق شب رها کن
 امروز روز توست
 خورشید را بنام صدا کن